

تحلیل زیاده و نقیصه روایات فقهی از منظر صاحب جواهر

سیدعلی دلبری^۱

سیدجعفر علوی^۲

علی اکبر حبیبی مهر^۳

چکیده

از اسباب «تعارض» در روایات معصومان علیهم السلام، پدیده «زیاده و نقیصه» در متن احادیث است. برطرف کردن این آسیب جز با استفاده از تجربیات فقیهان و حدیث پژوهان خبره ممکن نیست. کتاب بی نظیر جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام می تواند در جهت آسیب زدایی از احادیث فقهی راهگشا باشد. نوشتار پیش رو با روش توصیفی تحلیلی، درصدد است عوامل زیاده و نقیصه، قراین شناسایی آن، پیامدها و راه حل ها را از نظر صاحب جواهر، بررسی کند. یافته ها نشان می دهد از نظر ایشان، روایان و ناسخان به عنوان عوامل، گزارش خبرگان حدیث، سنجش روایت با احادیث هم مضمون، مراجعه به کتب اصیل روایی، اتحاد سند یا راوی و واضح نبودن معنا به عنوان قراین و نیز اضطراب، تأثیر نادرست بر فتوا، خروج از حجیت، شاذ شدن روایت و... به عنوان آثار این آسیب مطرح می شود و راه حل عبارت است از اضبط بودن، رجوع به کتب حدیث و استدلال، مراجعه به نسخه های مورد اعتماد، قرارگرفتن حدیث در باب مربوط و موافقت با عامه.

کلیدواژه ها: جواهر الکلام، زیاده و نقیصه متنی، عوامل و قراین آن، اصل عدم زیاده.

۱. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان و دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (نویسنده مسئول) - sad-

delbari@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی در گروه فقه و اصول. alavi.s.j@gmail.com

۳. دانش آموخته دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد. aliakbarhabibyimehr@gmail.com

مقدمه

خداوند تبیین کلامش را به پیامبر ﷺ واگذار کرده (نحل، ۴۴) و پیامبر ﷺ، علم آن را پس از خود به امامان (علیهم السلام) سپرده است؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۵/۱، ۴-۱) اما روایات معصومان (علیهم السلام) از سویی به سبب آفاتی مانند پدیده «زیاده و نقیصه» در متن احادیث، به ویژه اگر «مخل به معنا» باشد، دچار تعارض و اختلاف شده و از دیگر سو با کتابی مثل جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام روبه‌رو هستیم که بزرگان آن را این گونه توصیف کرده‌اند: «جواهر الکلام و وسائل الشیعه به عنوان سازوبرگ مجتهد کافی بوده...»، (امین، ۱۴۰۳ق: ۱۴۹/۹) «کتابی در فقه از آغاز تا فرجام است». (خوانساری، ۱۳۹۰ق: ۳۰۴/۲) تا آن سو که از صاحب عروه نقل شده است: «فقیه، فقیه به حساب نمی‌آید مگر آنکه جواهر را بفهمد». (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۶۹/۱)

بنابراین این کتاب، برای آسیب‌زدایی از زیاده و نقیصه در متن احادیث فقهی، ظرفیت مطلوبی دارد و لازم است برای پاسخ به این سؤالات بررسی شود:

۱. آیا صاحب جواهر، اصل «عدم زیاده» را بر «عدم نقیصه» اولویت داده است یا برعکس؟
۲. عوامل پیدایش زیاده و نقیصه در متن احادیث فقهی کدام است؟
۳. قراین شناسایی زیاده و نقیصه کدام است؟
۴. پیامدهای نامبارکش کدام است؟
۵. ایشان چه راه‌حلهایی برای برتری گزارشی بر گزارش دیگر یا اثبات افتادگی یا درستی زیاده ارائه داده است؟

البته پیش از پاسخ به این سؤالات، باید به‌عنوان مقدمه، مفهوم «حدیث مزید»، پیشینه این بحث و لزوم و ضرورت بررسی این پدیده در روایات بیان شود و بعد از تبیین مسئله و تقسیم مباحث، پیدانمودن پاسخ برای هریک از سؤالات پیش‌تر مطرح‌شده ضروری است.

- مفهوم‌شناسی

«حدیث مزید» در اصطلاح، روایتی را گویند که نسبت به دیگر احادیثی که در آن معنا گزارش شده، کلمه یا جمله‌ای در متن یا سند، اضافه داشته باشد و این کلمه اضافی، در بردارنده معنایی باشد که از روایات بدون آن واژه، استفاده نمی‌شود. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۸ق: ۱۲۱؛

مامقانی، بی تا: ۴۲/۳؛ صدر، بی تا: ۳۰۶؛ کجوری شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۱۹۷؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق: (۱۶۳)

یادکرد این مطلب لازم است که زیاده و نقیصه در حدیث، سقط و افتادگی در حدیث راهم شامل می شود و لازم نیست حتماً در برابر آن، حدیث مزید وجود داشته باشد.

البته بیان چند نکته در این راستا از صاحب جواهر سزاوار است:

اول اینکه صاحب جواهر برای زیاده و نقیصه «مخل به معنا» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۱۸۲؛ ۳/۳۵۱، ۳۶۵؛ ۴/۱۱۱، ۱۴۳، ۲۸۶؛ ۵/۱۲۶، ۱۴/۶، ۱۱۱، ۱۹۵/۷؛ ۳۵۰؛ ۸/۲۱۱، ۲۳۸؛ ۹/۳۲۵؛ ۱۱/۱۱۵، ۲۰۹...) و غیر مخل به معنا (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۱۴، ۳۳، ۲۰۹، ۲۳۶، ۳۷۴، ۴۱۴؛ ۲/۷۳، ۲۳۷؛ ۳/۶۱، ۸۵؛ ۴/۱۶، ۱۸، ۳۲، ۱۸۲، ۲۶۶، ۳۷۵، ۳۷۷؛ ۵/۵۱؛ ۶/۲۵۷، ۳۵۶؛ ۷/۳۸، ۲۰۸؛ ۸/۳۰۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۰؛ ۹/۳۸۸؛ ۱۰/۴، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴، ۱۷۸، ۳۷۸؛ ۱۱/۶۰، ۱۶۵، ۳۸۶، ۳۹۷؛ ۱۲/۳۵، ۳۸؛ ۱۴/۴۵، ۴۹، ۱۴۱، ۲۱۱، ۲۹۴، ۴۵۳؛ ۱۳/۶۳، ۲۷۵، ۳۲۷، ۳۷۶؛ ۱۴/۶۶، ۸۸؛ ۱۵/۱۱۲، ۱۸۳، ۳۴۰؛ ۱۷/۲۷۳...) مثال‌های متعددی زده است.

دوم اینکه زیاده و نقیصه در متن احادیث شامل اختلاف نسخه‌ها در حدیث هم می شود. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۴/۸۸، ۲۲۴؛ ۲۴/۳۲۹)

سوم اینکه زیاده و نقیصه، یا در آغاز حدیث رخ می دهد، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۱۴؛ ۷/۳۵۰؛ ۳۰/۱۹۷) یا در میانه آن، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۲۱۵؛ ۳/۳۵۱، ۳۶۵؛ ۴/۱۶، ۱۱۱، ۱۴۳، ۲۸۶؛ ۵/۱۲۶؛ ۶/۱۴، ۱۱۱؛ ۸/۳۸۸، ۳۹۰؛ ۱۰/۹۲، ۱۱۴، ۱۷۸، ۲۶۶...) یا در انتهای روایت. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۳۳، ۲۰۹، ۲۳۶، ۳۷۴، ۴۱۴؛ ۲/۷۳، ۲۳۷؛ ۳/۶۱، ۸۵؛ ۴/۱۸، ۳۲، ۱۸۳، ۲۶۶، ۳۷۵، ۳۷۷؛ ۶/۳۵۵؛ ۷/۳۸، ۱۹۵، ۲۰۸؛ ۸/۲۳۸، ۳۰۷، ۳۸۱؛ ۹/۳۲۵؛ ۱۰/۴، ۹۱، ۳۷۸...) و...

چهارم اینکه گاهی زیاده و نقیصه در سؤال راوی اتفاق افتاده که توجه به این مطلب برای فهم دقیق کلام معصوم علیه السلام لازم است. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۴/۶۶؛ ۲۰/۲۶۱، ۲۸۰)

- پیشینه و ضرورت

در مورد پیشینه مسئله این جستار باید گفت: با جست وجوهای فراوانی که درباره زیاده

و نقیصه در روایات انجام گرفت، فقط مقاله «بررسی پدیده (زیاده و نقیصه) در روایات» از سیدعلی دلبری و رضا حق‌پناه دیده شد؛ هرچند بن‌مایه‌های آن در پاره‌ای از آثار رجالی و نگاشته‌های حدیثی به صورت پراکنده در دسترس است؛ همان گونه که برخی فقیهان به این مباحث به طور حاشیه‌ای اشاراتی کرده‌اند. (www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry/) (feqh/78/780719)

در ضرورت پرداختن به این مبحث نیز باید گفت: معصومان علیهم‌السلام به نقل روایت بدون زیاده و نقیصه سفارش نموده‌اند؛ برای نمونه ابوبصیر در حدیثی صحیح^۱ درباره آیه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر، ۱۸) از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرده و ایشان می‌فرمایند: «هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱/۱، ح ۱) همان طور که در مواردی معصومان علیهم‌السلام از اضافات غیرمجاز در سخنان خودشان شکایت کرده‌اند؛ برای مثال ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبِيبًا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُعْضِنَا إِلَيْهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ وَ مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَعْلَقَ عَلَيْهِمْ بَشْيَءٌ وَ لَكِنْ أَحَدَهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحْطُطُ إِلَيْهَا عَشْرًا». ^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۸، ح ۲۹۳)

گستره این آسیب بسیار زیاد است؛ تا جایی که برخی ادعا نموده‌اند سند یا متن‌های کمی در تهذیب الاحکام از این آسیب در امان مانده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰۹/۴) البته برخی این سخن را بر مبالغه حمل نموده و آن را فی‌الجمله صحیح دانسته‌اند (خوئی، بی تا: ۳۴/۱) و از آن رو که اگر این زیاده و نقیصه در متن احادیث به «اضطراب» کشیده شود، بررسی آن فقط از شئون

۱. زنجیره سند عبارت‌اند از: علی بن ابراهیم، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) ابراهیم بن هاشم، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶؛ بر وثاقت ایشان ادعای اجماع شده است. [ابن طاووس، بی تا: ۱۵۸]، ابن ابی عمیر، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷) منصور بن یونس (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲) و ابوبصیر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۱) که همگی امامی و ثقه هستند؛ بنابراین سند روایت، صحیح است.

۲. «خدا رحمت کند بنده‌ای را که ما را محبوب مردم سازد و دشمن آنان قرار ندهد. به خدا سوگند! اگر همان نیکوهای سخنان ما را برای آن‌ها نقل می‌کردند، بهتر بود و کسی نمی‌توانست در آن سخنان تصرف کند؛ ولی یکی از آن‌ها سخنی از ما می‌شنود و آن را ده چندان می‌کند.»

مجتهدان است، (ابوریة، بی تا: ۲۸۹) بنابراین لازم است این آسیب در متن احادیث فقهی از منظر صاحب جواهر که مجتهدی مسلم، بلکه کم‌نظیر بوده، واکاوی شود.

۱- زیاده و نقیصه متنی احادیث از نگاه صاحب جواهر

۱-۱- اولویت اصل عدم زیاده بر عدم نقیصه

در بررسی روایتی که دارای دو نقل یا دو نسخه باشد و یکی دارای زیاده و دیگری مشتمل بر نقیصه است، صاحب جواهر اصل «عدم زیاده» را بر «عدم نقیصه» برتر می‌داند. برای این مهم افزون بر بنای عقلا بر عمل بر زیاده،^۱ می‌توان دلیل دیگری همراه با شاهی از نظر ایشان آورد.

صاحب جواهر در فرع فقهی «نجاست و حرمت عصیر عنبی»، روایت زیر را مطرح می‌کند:

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ يَأْتِينِي بِالْبُحْتِجِ وَيَقُولُ قَدْ طَبَخَ عَلَى الثَّلْثِ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ أَنَّهُ يَشْرِبُهُ عَلَى النِّصْفِ فَقَالَ: حَمْرٌ لَا تَشْرَبُهُ.»^۲
(طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الأحکام، ۱۲۲/۹، ح ۲۶۱)

همین روایت در کتاب الکافی بدون کلمه «خمر» گزارش شده است:

«... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ... فَقَالَ: لَا تَشْرَبُهُ.» (کلینی،

۱۴۰۷ق: ۴۲۱/۶، ح ۷)

اگر ملاک، گزارش کلینی باشد، باید به طهارت «عصیر عنبی» حکم نمود؛ همان طور که برخی به جهت «اضبط» بودن کلینی و ترجیح نقل او، این چنین حکم کرده‌اند؛ (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۴/۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق: ۴۰۷/۱؛ روحانی، ۱۴۲۹ق: ۱۰۲/۱) ولی صاحب جواهر گوید: «الْمُنَاقَشَةُ فِيهِ بِعَدَمِ لَفْظِ الْخَمْرِ فِيهِ فِي الْكَافِي ضَعِيفَةٌ لِأَوْلَوِيَّةِ احْتِمَالِ السُّقُوطِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ إِنْ كَانَ الْكُلَيْتِيُّ أَضْبَطًا.» (نجفی، ۱۳۶۲ق، ۱۴/۶)

۱. «... لِمَا هُوَ الْمُفَرَّزُ مِنْ تَقَدُّمِ أَصَالَةِ عَدَمِ الزِّيَادَةِ عَلَى أَصَالَةِ عَدَمِ التَّقْيِصَةِ.» (نگرودی، ۱۳۸۰ق: ۱۵۴) «بِنَاءِ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَ الدَّرَائِبَةِ عَلَى تَقْدِيمِ أَصَالَةِ عَدَمِ الزِّيَادَةِ عَلَى أَصَالَةِ عَدَمِ التَّقْيِصَةِ.» (خوانساری، ۱۳۷۳ق: ۱۹۱)
۲. «از امام صادق عليه السلام پرسیدم از مردی امام شناس که برآیم آب انگور پخته‌شده [شیره] آورده و می‌گوید: تا یک سوم آن جویشیده [و دو ثلث آن از بین رفته]؛ ولی من می‌دانم که خودش نیمه‌شده‌اش را می‌نوشد. امام عليه السلام فرمود: شراب است، آن را ننوش.»

ایشان بر این باور است که به جهت اولویت احتمال سقوط لفظ «خمر» در الکافی بر زائد شدن همین لفظ در تهذیب الاحکام، مناقشه در بهره‌وری از روایت برای نجاست عصیر عنبی، ضعیف است. هرچند کلینی به‌طور کلی اضبط است، (لنگرودی، ۱۳۸۰ق: ۱۵۴) ولی در این مورد و مقام، سخن محمد بن حسن طوسی مقدم است.

شاهد بر اولویت اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه از منظر صاحب جواهر آن است که ایشان در احتمال زائد شدن بعضی کلمات در پاره‌ای از روایات^۱ به جهت سهو، در دو مورد گفته است:

«إِحْتِمَالٌ وَقُوعٌ لَفْظِ «الظَّهْرِ» سَهْوًا لَا يَجُوزُ التَّعْوِيلُ عَلَيْهِ»؛ (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۵/۵۳۳)
 «إِحْتِمَالُ السَّهْوِ فِي زِيَادَةِ التَّكْبِيرِ مِنَ الْقَلَمِ أَوْ السُّنَاخِ لَا يَبْنِي فِي فَتْحِهِ فِي النُّصُوصِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۹/۳۲۵)

بازنکردن بحث احتمال زیاده بعضی کلمات به جهاتی مانند اشتباه راوی، شاهدی بر اولویت اصل عدم زیاده از منظر صاحب جواهر است؛ زیرا ایشان اگر اصل عدم نقیصه را برتر می‌دانست، گشودن این احتمال را ناسزاوار ارزیابی نمی‌نمود؛ بنابراین دیدگاه صاحب جواهر در دوران اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه، افزون بر «بنای عقلا»، بر اساس دلیل و شاهدی که آورده، اولویت اصل عدم زیاده است.

۲-۱- عوامل زیاده و نقیصه

صاحب جواهر به دو عامل پیدایش زیاده و نقیصه اشاره می‌نماید^۲ که عبارت است از:

۱. الف. «... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِنَّ أَخْرَجْتَهَا قَبْلَ الظُّهْرِ فَهِيَ فِطْرَةٌ وَإِنْ أَخْرَجْتَهَا بَعْدَ الظُّهْرِ فَهِيَ صَدَقَةٌ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۹/۳۳۱، ح ۱۶)
 ب. «قَالَ زُرَّازَةُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخْرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئًا إِمَامًا كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ قُلْتَ: فَمَا أَقُولُ فِيهِمَا؟ قَالَ: إِنْ كُنْتَ إِمَامًا فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَكْبِيرٌ وَ تَرَكُّعٌ...» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۱/۲۱۹)

۲. سزایند یاد کرد است که عوامل پیدایش زیاده و نقیصه بسیار بوده و عبارت است از: رعایت ظرفیت مخاطب، وجود الفاظ مشابه در متن، سهو یا غفلت راوی یا نسخه‌بردار، وارد کردن حاشیه در متن به گمان حذف آن از نسخه اصلی، تقطیع حدیث، تعصب و تعمد بر تحریف به زیاده و نقیصه، تصحیح قیاسی، وضع و جعل حدیث، منع تدوین و نشر حدیث، عادت و انس راوی یا نسخه‌بردار، ضعف بینایی و نقل به معنا. (دلبری و حتی پناه، ۱۳۹۱:

۱-۲-۱- راوی: از عوامل ایجاد زیاده و نقیصه، راوی است. صاحب جواهر به چند گونه به

این عامل اشاره کرده است:

الف. راوی (به شکل مطلق): ایشان گاهی به گونه مطلق، زیاده یا نقیصه را به راوی نسبت می‌دهد؛ برای نمونه ایشان در فرع فقهی وجوب صلوات در خطبه‌های نماز جمعه و عدم آن، درباره خطبه دوم امیر مؤمنان (علیه السلام) که بعد از حمد، بدون صلوات آمده،^۱ می‌گوید:

«فَتَرَكُهُ فِيهَا فِي إِحْدَى الْخُطْبَتَيْنِ الْمَرْوِيِّتَيْنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يُمَكِّنُ كَوْنَهُ مِنَ الرَّاوي مَعَ أَنَّ فِيهَا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ... تَوْفَيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» فَيُمَكِّنُ إِكْتِفَاؤُهُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ عَنِ الْخُطْبَةِ وَ الدَّكْرِ فَتَأَمَّلْ.» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۱/۲۰۹)

ایشان احتمال داده است که راوی باعث ایجاد نقیصه شده و صلوات را در خطبه دوم امام علی (علیه السلام) ذکر نکرده است؛ هر چند امکان دارد که امام به «صلى الله عليه وآله» به جای ذکر صلوات بسنده نموده باشد.

البته باید خاطر نشان کرد که گویا به طور طبیعی این گونه زیاده‌ها و نقیصه‌ها از سوی راویان یا ناسخان، غیر عمدی بوده است؛ همچنان که ایشان در مواردی به غلط و اشتباه کردن (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳/۲۵۲؛ ۳۷/۱۸۶) یا سهوی بودن کار (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۰/۲۶۶) راویان و ناسخان تصریح کرده است.

ب. راوی (با بیان توضیحاتی): ایشان در دو مورد خاطر نشان می‌کند که چرا کلام راوی به روایت افزوده شده و تلقی روایت صورت گرفته است که عبارت است از: راوی نمی‌تواند کلامش را متصل بیاورد، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۲۱۵) یا راوی دو کلام را یکی پنداشته (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۵/۱۲۶) و همین امر سبب زیاده یا نقیصه شده است؛ برای نمونه در فرع فقهی جواز یا جایز نبودن تیمم بر غبار و گل ولای، ایشان ریشه آن را در «تراب» دانستن «صعید»^۲ یا اعم از «تراب» بر شمردن آن ارزیابی نموده و از تأییدکننده‌های باور اول به روایت زیر اشاره می‌کند:

۱. «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ - لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ... ثُمَّ جَلَسَ قَلِيلًا ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ الَّذِينَ تَوْفَيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۱۷۳)

۲. ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ (نساء، ۴۳: مائده، ۶)

«عَنْ عَلِيٍّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أُعْطِيْتُ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي... وَجَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَتُرَابَهَا طَهْرًا.» (ابو حيون، ۱۳۸۵ق: ۱/۱۲۱)

ایشان بعد از اشاره به این مطلب که کلمه «تراپها» در کتب اصیل روایی نیامده، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳/۳۵۰، ح ۴-۱) گوید: «هُوَ... مُحْتَمَلُ التَّصَرُّفِ مِنَ الرَّأْيِ بِظَنِّ اتِّحَادِهِمَا كَمَا هُوَ الْغَالِبُ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۵/۱۲۶)

ایشان خاطر نشان می‌کند که راوی به گمان یکی بودن «زمین» و «خاک»، در حدیث تصرف نموده و کلمه «تراپها» را به روایت افزوده است؛ همان طور که در بعضی از احادیث کلمه «تراپها» آمده،^۱ هر چند متن آن با متن روایت بالا اندکی متفاوت است.

۱-۲-۲- نسخ: از عوامل زیاده و نقیصه، ناسخان هستند. صاحب جواهر در مواردی به شکل قطعی، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۷/۱۹۵؛ ۱۴/۲۲۷؛ ۳۰/۲۸۰؛ ۳۳/۱۳۱) البته در بعضی نمونه‌ها با «لعل»، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۵/۱۸۸) یا «عدم البعد» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۵/۳۹۸) و در مواردی با تردید بین ناسخ و راوی، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۴/۱۴۳؛ ۱۰/۲۸؛ ۲۳/۲۵۲؛ ۳۷/۱۸۶) عامل زیاده و نقیصه را نسخه‌نویسان می‌دانند.

برای نمونه در فرع فقهی «کسی که همسرش راظهار نموده و سپس اراده جواز وطی او را دارد» و اینکه شخص باید اول، به جهت روایاتی، کفارهظهار را بدهد، (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۱۸/۸، ح ۳۱؛ ۲۰، ح ۳۹) ایشان به این روایت مخالف، اشاره می‌کند: «...عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ ظَاهَرَ ثُمَّ وَقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ فَقَالَ لِي: أَوْ لَيْسَ هَكَذَا يَفْعَلُ الْفَقِيهَةُ». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۲۰/۸، ح ۳۸) بر اساس این روایت لازم نیست قبل از جماع، کفاره پرداخت شود؛ ولی صاحب جواهر درباره این روایت گوید: «زِيَادَةُ «أَوْ» مِنْ النَّسَاحِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۳/۱۳۱) ایشان افزوده «أَوْ» را از نسخه‌نویسان دانسته که بدون آن معنای روایت هم‌سوی احادیث دیگر می‌شود.

۱. «...عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... مَنْ عَلِيَ رَبِّي وَ قَالَ: لِي يَا مُحَمَّدٌ... جَعَلْتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَ تُرَابَهَا طَهْرًا.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۱/۱۲۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۵۱)

۳-۱- قراین شناسایی زیاده و نقیصه

صاحب جواهر برای شناسایی زیاده و نقیصه از قراینی بهره برده که عبارت است از:

۳-۱-۱- گزارش مطلعان و متخصصان حدیث

از قرینه‌های شناسایی زیاده و نقیصه، گزارش متخصصان حدیث است که صاحب جواهر از چند نفر نام می‌برد؛ مانند محمد بن حسن طوسی، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳/۲۵۲) فیض کاشانی، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۵/۳۲۹: ۱۸/۲۹۸) یوسف بحرانی (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳/۲۳۶) و محمد بن حسن حر عاملی. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۷/۳۵۰) البته در مورد نقیصه‌ای در حدیثی، به بیان «کما اعترف به غیر واحد» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۰/۱۹۷) بسنده نموده است؛ برای نمونه ایشان در فرع فقهی «طهارت شیر مردار» به جهت روایات، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۵۸، ح ۳ و ۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۴۲، ح ۴۲۱۲) حدیث زیر را در مقابل به عنوان معارض مطرح می‌کند:

«...عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ جُلُودِ الْمَيْتَةِ الَّتِي يُؤْكَلُ لَحْمُهَا إِنْ دُكِّيَ فَكَتَبَ: لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ وَكُلُّ مَا كَانَ مِنَ السَّخَالِ مِنَ الصُّوفِ إِنْ جُزِيَ وَالشَّعْرِ وَالْوَبْرِ وَالْإِنْفَحَةِ وَالْقَرْنِ وَلَا يُتَعَدَّى إِلَى غَيْرِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۵۹، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۹/۷۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ق: ۴/۸۹، ح ۱)

برخی درباره این حدیث بر این باور هستند که در آن افتادگی رخ داده و این گونه گفته‌اند: «هَكَذَا وَجِدَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي نُسْخِ الْكَافِي وَالتَّهْدِيدِ وَالإِسْتِصْرَارِ وَكَأَنَّهُ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹/۱۰۱)

صاحب جواهر برای به‌چالش کشیدن حدیث، این گونه به سخن فیض اشاره نموده است: «...وَظُهُورُ السَّقَطِ مِنَ الْخَبَرِ كَمَا عَنْ بَعْضِ الْمُحَقِّقِينَ الْإِعْتِرَافَ بِهِ حَيْثُ قَالَ: هَكَذَا وَجِدَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي نُسْخِ الْكَافِي وَالتَّهْدِيدِ وَالإِسْتِصْرَارِ وَكَأَنَّهُ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ قُلْتُ: وَ لَعَلَّهُ لِحَدْفِ

۱. «از او درباره پوست مرداری که گوشت آن حلال بوده، اگر تذکیه شود، پرسیدم. پس نوشت: از پوست و رگ مردار انتفاع برده نمی‌شود و همه آنچه مربوط به بیجه مردار [گوسفند] می‌شود از پشم، اگر ریخته شده و مو و کرک و شیردان و شاخ و به‌غیر آن تعدی نمی‌شود.»

الْخَبَرِ فِيهِ» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۲۹/۵)

ایشان از اعتراف فیض کاشانی به عنوان مؤیدی (تأییدکننده) برای اثبات پدیده نقیصه در روایت بهره جسته و بر این باور است که گویا قسمت ساقط شده حدیث، خبر مبتدای «كُلُّ مَا كَانَ...» است؛ بنابراین صاحب جواهر در این مورد و نمونه‌های دیگر (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۵۰/۷؛ ۲۹۸/۱۸؛ ۲۳۶/۲۳؛ ۲۵۲؛ ۱۹۷/۳۰) از گزارش مطلعان حدیث برای کشف و شناسایی زیاده یا نقیصه در حدیث استفاده کرده است.

۱-۳-۲- سنجش روایت با همان حدیث در کتب دیگر یا با احادیث هم‌مضمون

یکی از راه‌های شناسایی زیاده و نقیصه در هر روایت، سنجیدن آن حدیث با همان روایت در کتاب‌های دیگر یا با احادیث هم‌مضمون آن است؛ برای نمونه در فرع فقهی و جوب غسل برای بچه چهار ماهه‌ای که سقط شده، به دلیل اجماع (طوسی، ۱۴۰۷ق: الخلاف، ۷۱۰/۱) و احادیث، (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۳۲۸/۱، ح ۱۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۶/۳، ح ۱) حدیث زیر قید دیگری را مطرح می‌کند:

«... عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَاللَّحْدُ وَالْكَفْنُ قَالَ: نَعَمْ كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۳۲۹/۱، ح ۱۳۰)

برخی در استدلال به این روایت برای وجوب غسل بچه سقط شده چهار ماهه این گونه اشکال کرده‌اند: «لَا يَخْفَى أَنَّ الْحُكْمَ فِي الرَّوَايَةِ الثَّانِيَةِ وَقَعَ مُعَلَّقًا عَلَى اسْتَوَاءِ الْخَلْقَةِ لَا عَلَى بُلُوغِ الْأَرْبَعَةِ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يُدْعَى التَّلَازُمُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ وَإِتِّبَانُهُ مُشْكِلٌ.» (عاملی، ۱۴۱۱ق: ۷۶/۲)

صاحب جواهر این گونه به این اشکال پاسخ می‌دهد: «... وَأَشْكَلَ ذَلِكَ فِي الْمَدَارِكِ بَانَ الْحُكْمَ فِيهَا قَدْ عُلِّقَ عَلَى الْإِسْتَوَاءِ لَا الْأَرْبَعَةَ... قَدْ يُدْفَعُ ذَلِكَ مَعَ حُلُوِّ رَوَايَةِ الْكَلْبِيِّ عَنْ هَذَا الْقَيْدِ وَاحْتِمَالِ عَدَمِ إِزَادَةِ التَّقْيِيدِ فِي الرَّوَايَةِ الَّتِي قَيَّدَتْ بِهِ بَلْ هُوَ إِعَادَةٌ لِمَا فِي السُّؤَالِ.» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۱۱/۴)

همچنین متن روایت سماعه در کتاب الکافی بدون قید «استواء» گزارش شده است: «... عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَى خَلْقَتُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ

الْغُسْلُ وَاللَّحْدُ وَالْكَفْنُ فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۸/۳، ح ۵)

صاحب جواهر با سنجش متن حدیث سماعه از تهذیب الاحکام با همان متن در الکافی کشف نموده است که قید «استواء» در گزارش محمد بن حسن طوسی زائد است و معصوم (یا خود راوی) به جهت اعاده سخن سماعه در سؤالش که قید «استواء» را آورده، آن را تکرار نموده و این قید توسط امام برای حکم و جوب غسل بچه سقط شده اراده نشده است. صاحب جواهر در این نمونه و موارد دیگر با سنجیدن حدیثی با همان حدیث یا روایات هم مضمونش (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۹۸/۱۸؛ ۶۰/۲۴؛ ۱۸۶/۳۷) درصدد کشف زیاده یا نقیصه برمی آید.

۱-۳-۳- مراجعه به کتب اصیل روایی

یکی از قراین شناسایی زیاده و نقیصه در روایاتی که در بعضی از کتب ذکر شده، مراجعه به کتب اصلی روایی و منابع دیگر است. (دلبری و حق پناه، ۱۳۹۱: ۱۴۳) صاحب جواهر در فرع فقهی «جواز پایین رفتن فرزند در قبر پدر»، روایت زیر را به نقل از شهید اول در ذکری مطرح می کند: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَالِدُ لَا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ»؛ (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۲۲/۲) سپس در ادامه می گوید: «وَلَمْ يَقِفْ عَلَي لَفْظِ «لَا» فِي الْأَخِيرِ فِي كُتُبِ الْأَخْبَارِ فَيَكُونُ حِينَئِذٍ نَصًّا فِي الْفَرْقِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۸۶/۴)

این حدیث در کتب اصیل روایی این گونه آمده است:

تهذیب الاحکام: «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَالِدُ لَا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ وَ الْوَالِدُ لَا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۳۲۰/۱، ح ۹۷)

الکافی: «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ فَأَنْزَلَ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى الْأَرْضِ مِمَّا يَلِي الْقَبْلَةَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ بِإِبْرَاهِيمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ وَلَا يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۴/۳، ح ۷)

الکافی: «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرَّجُلُ يَنْزِلُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ وَلَا يَنْزِلُ الْوَالِدُ فِي قَبْرِ وَالِدِهِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۳/۳، ح ۱)

بنابراین صاحب جواهر با مراجعه به کتاب های اصیل حدیثی کشف نموده که حرف «لا» در «لَا يَنْزِلُ» بر اساس گزارش محمد بن مکی عاملی، زائد است.

از قرینه‌های شناسایی زیاده و نقیصه در هر روایت آن است که با اتحاد راوی یا سند بتوان به یکی بودن دو حدیث گمان، بلکه یقین پیدا نمود. صاحب جواهر در سه مورد به این قرینه برای کشف زیاده و نقیصه اشاره کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۴۱۴؛ ۳/۶۱؛ ۳۰/۱۹۷) در فرع فقهی «وجوب تیمم برای مردی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی جنب شده و قصد پیمودن آن برای خروج را دارد»، ایشان روایت زیر را مطرح می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ فَاحْتَلَمَ وَأَصَابَهُ جَنَابَةٌ فَلْيَتَيَّمْ وَلَا يَمْرٌ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُتَيَّمًا وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْرَ فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ وَلَا يَجْلِسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ.» (حلی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۸۹)

ایشان سپس در فرع فقهی «وجوب تیمم یا عدم آن درباره زنی که در مسجد پیامبر ص یا مسجد الحرام حائض می‌شود»، روایت بالا را البته از کتاب الکافی یاد می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ فَاحْتَلَمَ فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَلْيَتَيَّمْ وَلَا يَمْرٌ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُتَيَّمًا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ ثُمَّ يَغْتَسِلْ وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ تَعَلَّ كَذَلِكَ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْرًا فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ وَلَا يَجْلِسَانِ فِيهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۷۳، ح ۱۴)

سپس درباره هر دو روایت معتبر و الکافی گوید: «فِي مَقْطُوعَةِ أَبِي حَمَزَةَ الْمَرْوِيَّةِ فِي الْكَافِي بِالْمَتْنِ الْمُتَقَدِّمِ فِي الصَّحِيحَةِ الْأُولَى لَكِنَّ مَعَ زِيَادَةٍ (و كَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ تَعَلَّ ذَلِكَ)... هِيَ وَإِنْ كَانَتْ مَقْطُوعَةً إِلَّا أَنَّهُ عَمِلَ بِهَا الْخِصْمُ وَبَعْضُ الْأَصْحَابِ كَالْعَلَامَةِ وَغَيْرِهِ بَلْ يَقْوَى الظَّنُّ أَنَّ سَنَدَهَا هُوَ سَنَدُ الرَّوَايَةِ الْأُولَى كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ لَاحَظَهَا.» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳/۶۱)

یکی از راهکارهای خلل زدایی از سند هر روایت، مطابقت آن حدیث با احادیث هم‌مضمون یا «قریب المضمون» است (آریان، ۱۳۸۶: ۱۶۳) و از آن رو که مضمون روایت ابی حمزه در کتاب‌های معتبر و الکافی تقریباً مانند یکدیگر است، صاحب جواهر گفته است: اگر شخصی

در دو روایت معتبر و الکافی تأمل نماید، بر او مخفی نمی ماند که سند روایت الکافی همان سند روایت المعتمر است؛ از این رو به نظر ایشان زیاده در کتاب الکافی برای فرع فقهی «تیمم زنی که در مسجد پیامبر ﷺ یا مسجد الحرام حائض می شود»، به کار آمده و توسط برخی عمل شده است؛ (حلی، ۱۴۱۲ق: ۲/۳۵۲) بنابراین صاحب جواهر در این مورد و در مورد دیگری (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱/۴۱۴) برای شناسایی زیاده و نقیصه در روایات استفاده کرده است.

۱-۳-۵- واضح نبودن معنا

از قراین شناسایی، واضح نبودن معنا با وجود زیاده یا نقیصه‌ای در حدیث است. صاحب جواهر در فرع فقهی «اگر کسی اصل عروض نجاست را متوجه نشده و بعد از نماز ملتفت گردد» از آن استفاده می کند و به نظر ایشان، این فرد لازم نیست نماز را چه در وقت و چه در خارج وقت، اعاده نماید؛ (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۶/۲۱۲) ولی برخی بر این باور هستند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۱/۲۴۷) که اعاده در وقت، واجب است، هرچند بعد از وقت لازم نیست؛ به جهت جمع بین روایاتی که به طور مطلق بر عدم اعاده دلالت داشته^۱ و حدیثی که در کتاب منتهی المطلب این گونه آمده است: «وَقَدْ رَوَى الشَّيْخُ فِي الصَّحِيحِ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الْجَنَابَةِ تُصِيبُ التُّؤَبَ وَ لَا يَعْلَمُ بِهَا صَاحِبُهُ فَيُصَلِّي فِيهِ ثُمَّ يَعْلَمُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ يُعِيدُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلِيمًا». (حلی، ۱۴۱۲ق: ۳/۳۱۰)

در حالی که محمد بن حسن طوسی حدیث را این گونه آورده است: «سَعِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الْجَنَابَةِ تُصِيبُ التُّؤَبَ وَ لَا يَعْلَمُ بِهَا صَاحِبُهُ فَيُصَلِّي فِيهِ ثُمَّ يَعْلَمُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ: لَا يُعِيدُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلِيمًا». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۲/۳۶۰، ح ۲۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱/۱۸۱، ح ۷)

صاحب جواهر در مناقشه روایت به گونه‌ای که حسن بن یوسف حلی بازتاب داده، گوید:

۱. مانند روایت عبد الله بن سنان که این گونه نقل شده است: «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ فِي ثَوْبِهِ عَذْرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سِنُورٍ أَوْ كَلْبٍ أُعِيدَ صَلَاتُهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۴۰۴، ح ۲ و ۴۰۵، ح ۶)

«وَسُقُوطُ حَرْفِ النَّهْيِ مِنَ الرَّاَوِي كَمَا يُؤَيِّدُهُ عَدَمُ وُضُوحِ مَعْنَى الشَّرْطِيَّةِ بِدُونِهِ...». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۱۲/۶)

معنای سخن امام صادق (علیه السلام) بر اساس گزارش صاحب المنتهی این است که اگر شخصی از عارض شدن نجاست بر لباس خود ناآگاه باشد و بعد از نماز بفهمد، لازم است که نماز را تکرار نماید؛ در حالی که امام باید خاطر نشان می کردند که در این صورت دوباره خواندن نماز واجب نیست، نه اینکه اعاده لازم است! صاحب جواهر همین واضح نبودن معنای شرطیت را تأیید و قرینه‌ای برای کشف نقیصه در نقل حسن بن یوسف حلی دانسته و بر این باور است که حرف نهی از کلمه «یعیده»، توسط راوی افتاده، است.^۱

۱-۴- پیامدهای زیاده و نقیصه

زیاده و نقیصه در احادیث، پیامدهای نامبارکی بر جای می گذارد که صاحب جواهر به بعضی از آنان اشاره نموده است:

۱-۴-۱- اضطراب

زیاده و نقیصه، اقتضای به وجود آوردن اضطراب را دارد. صاحب جواهر در موارد متعددی این مطلب را بیان کرده است: (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۵۱/۳؛ ۲۲۵/۶؛ ۲۱۱/۸؛ ۴۵۴/۱۲؛ ۲۸۱/۱۴؛ ۳۲۹/۲۴) برای نمونه در فرع فقهی «عدم وجوب قبول کالایی که بیشتر از مقدار مطلوب بوده در معامله سلم توسط خریدار و وجوب قبول کالا در جایی که صفت کالا بالاتر از صفت کالایی که شرط نموده اند است»، ایشان روایت زیر را مطرح می کند:

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّفُ فِي الْغَنَمِ ثُنْيَانٍ وَجُدْعَانٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَجْلِ مُسَمًّى قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْغَنَمُ عَلَى جَمِيعِ مَا عَلَيْهِ يَأْخُذُ صَاحِبَ الْغَنَمِ نَصْفَهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ ثُلُثَيْهَا وَيَأْخُذُ رَأْسَ مَا لَمْ يَبْقِيَ مِنَ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ وَيَأْخُذُونَ دُونَ شُرُوطِهِمْ وَ لَا يَأْخُذُونَ فَوْقَ شُرُوطِهِمْ قَالَ: وَ الْأَكْسِيَّةُ أَيْضًا مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الرَّعْفَرَانِ وَ

۱. از راه‌های دیگری که برای شناسایی زیاده در متن می توان ارائه داد که صاحب جواهر بدان اشاره ننموده، عبارت است از: الف. ناسازگاری ظاهری حدیث با ضروریات دین و مذهب: ب. وجود ناسازگاری ظاهری با مسلمات عقلی: ج. مخالفت حدیث با تاریخ قطعی. (دلبری و حق پناه، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

الْعَنَمِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۳۲/۷، ح ۲۰)

ایشان تمسک به این روایت را دارای چالش‌هایی می‌داند؛ مانند «مَعَ... إِصْطِرَابٍ مَثْنِهِ بِإِسْقَاطِ
«الدُّونِ» فِي بَعْضِ النَّسَخِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۴/۳۲۹)

پس یکی از پیامدهای زیاده و نقیصه در بعضی از احادیث، به وجود آمدن اضطراب در حدیث
است؛ همان‌طور که ایشان در ذیل روایت دیگری که دارای زیاده و نقیصه است به صراحت
گوید: «... مَعَ أَنَّهُ كَمَا فِي الْوَافِي رَوَاهُ فِي الْفَقِيهِ مُرْسَلًا مَقْطُوعًا مُخْتَلِفًا فِي الْأَلْفَاظِ وَالزِّيَادَةِ وَ
النَّقِيصَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَقْضِي بِاضْطِرَابِهِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۱۱/۸)

۱-۴-۲- تأثیر نادرست بر فتوا

زیاده و نقیصه در روایات، بستر به وجود آمدن اختلاف فتواها را مهیا می‌سازد و تأثیر نادرستی
بر فتواها می‌گذارد؛ برای نمونه در فرع فقهی «وجوب یا عدم وجوب گفتن ذکر در دو سجده
سهو»، ایشان روایت صحیح^۲ زیر را مطرح می‌کند:

«رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: نَقُولُ فِي سَجْدَتِي السَّهْوِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ: وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ
وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۴۲/۱، ح ۹۹۷)

۱. مواردی که زیر آن در کتاب الکافی خط کشیده شده در من لایحضره الفقیه نیامده و برعکس: «... عَنْ حَرِيزِ
عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ سَفِينَةٍ عُرْيَانًا أَوْ سَلْبَ تِيَّابُهُ وَ لَمْ يَجِدْ سَيِّئًا يُصَلِّي فِيهِ فَقَالَ:
يُصَلِّي إِيمَاءً فَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ جَعَلَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا وَإِنْ كَانَ رَجُلًا وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى سَوَاتِهِ ثُمَّ يَجْلِسَانِ فَيَوْمِنَانِ إِيمَاءً
وَ لَا يَسْجُدَانِ وَ لَا يَزْكَعَانِ فَيَبْدُو مَا خَلَفَهُمَا تَكُونُ صَلَاتُهُمَا إِيمَاءً بَرُّهُ وَسَهْمًا قَالُوا: وَإِنْ كَانَا فِي مَاءٍ أَوْ بَحْرٍ لُجِّي
لَمْ يَسْجُدَا عَلَيْهِ وَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمَا التَّوَجُّهُ فِيهِ يَوْمِنَانِ فِي ذَلِكَ إِيمَاءً رَفَعَهُمَا تَوَجُّهُهُ وَ وَضَعَهُمَا». (کلینی، ۱۴۰۷ق:
۳/۳۹۶، ح ۱۶) «وَ الْعُرْيَانُ يُصَلِّي قَاعِدًا أَوْ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى عَوْرَتِهِ وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ وَصَعَّتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا ثُمَّ يَوْمِنَانِ
إِيمَاءً وَ يَكُونُ سُجُودُهُمَا أَحْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِمَا وَ لَا يَزْكَعَانِ وَ لَا يَسْجُدَانِ فَيَبْدُو مَا خَلَفَهُمَا وَ لَكِنْ إِيمَاءً بَرُّهُ وَسَهْمًا وَ
إِنْ كَانُوا جَمَاعَةً صَلُّوا وَحِدَانًا وَ فِي الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ تَكُونُ الصَّلَاةُ بِالْإِيمَاءِ وَ الرُّكُوعُ أَحْفَضَ مِنَ السُّجُودِ». (ابن بابویه،
۱۴۱۳ق: ۴۶۸/۱، ذیل ح ۱۳۴۹)

۲. صدوق چند طریق به عیبدالله بن علی الحلبي دارد؛ مانند محمد بن حسن بن احمد، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)
سعد بن عبدالله، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸) محمد بن ابی عمیر، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷) حماد بن عثمان (نجاشی،
۱۳۶۵: ۱۴۳) و عیبدالله بن علی الحلبي (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۱) که همگی امامی و ثقة هستند؛ بنابراین روایت
صحیح ارزیابی می‌شود.

سپس یادآور می‌شود که در بعضی از نسخه‌های کتاب من لا یحضره الفقیه به جای «وَأَلِ مُحَمَّدٍ»، «وَأَلِ مُحَمَّدٍ»^۱ در کتاب تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۱۹۶/۲، ۷۴) و الکافی^۲ به جای «السَّلَامُ»، «وَالسَّلَامُ» و در کتاب الکافی (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۲۷۳/۶، ۵) و در بعضی از نسخه‌های الفقیه به جای «وَصَلَّى اللّٰهُ...»، «اللّٰهُمَّ صَلِّ...» آمده است؛ سپس گوید:

«وَمِنْ هُنَا وَقَعَ الْخِلَافُ فِي ذَلِكَ بَيْنَ الْأَصْحَابِ فَأَلْمَشْهُورُ كَمَا فِي الذِّكْرَى عَلَى الثَّانِي [أَيِ الْوُجُوبِ] وَالْمُصَنَّفُ فِي الْمُعْتَبَرِ وَالنَّافِعِ وَالْفَاضِلِ فِي الْمُتَهَيِّ وَ الْمُخْتَلَفِ وَالْخُرَّاسَانِيِّ عَلَى الْأَوَّلِ [أَيِ عَدَمِ الْوُجُوبِ] وَ لَعَلَّهُ ظَاهِرٌ نِهَآيَةَ الشَّيْخِ وَ الْمُهَدَّبِ الْبَارِعِ وَ اخْتَارَهُ الْأَزْدِيَّ عَلَى مَا قِيلَ وَ نَفَى عَنْهُ الْبُعْدَ فِي الْمَدَارِكِ وَ كَأَنَّهُ مَالَ إِلَيْهِ فِي الرِّيَاضِ...» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۴۵۴/۱۲)

بنابراین زیاده و نقیصه در روایت حلبی باعث اختلاف فتوا در وجوب (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۹۴/۴) یا واجب نبودن گفتن ذکر (حلی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۱/۲ و ۴۰۲؛ حلی، ۱۴۱۸ق: ۴۵/۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق: ۷۹/۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۳۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق: ۱۳۲/۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۱/۳) بین عالمان امامیه شده و بر فتوای آن‌ها اثر گذاشته است. صاحب جواهر در این مورد و نمونه‌هایی دیگر (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳۸/۸؛ ۳۹/۱۰؛ ۳۸۹/۱۱) به تأثیر نامبارک زیاده و نقیصه در فتوای عالمان امامیه اشاره نموده است.

۱-۴-۳- خروج از حجیت

از پیامدهای نامیمون بعضی از زیاده‌ها و نقیصه‌ها، خروج حدیث از حجیت است؛ برای نمونه در فرع فقهی «مجزی بودن تسییحات ازبعه در رکعت سوم و چهارم به جای خواندن سوره حمد به طور یقینی» و محوریت بحث بر اینکه چه اندازه از گفتن دوازده فراز تسییحات لازم است، در کتاب صلاة السرائر، روایت زراره این گونه مطرح شده است: «قَالَ زُرَّارَةُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا يَفْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئًا إِمَامًا كُنْتَ أَوْ غَيْرَ

۱. نسخه‌های کتاب من لا یحضره الفقیه در دسترس نگارنده نیست؛ ولی در گزارشی که شیخ طوسی از روایت نقل می‌کند، «وَأَلِ مُحَمَّدٍ» آمده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۶/۲، ۷۴)

۲. البته در هیچ کدام از نسخه‌های الکافی موجود، «و السلام» نیامده است. (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ق: ۲۷۳/۶، ۵)

إِمَامٍ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهِمَا قَالَ: إِنْ كُنْتُ إِمَامًا فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَكْبِيرٌ وَ تَرْكَعٌ...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲۱۹/۱)

باید خاطر نشان کرد، همین روایت در مستطرفات السرائر بدون قسمت زیادی بالا آمده است:
«قَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَكْبِيرٌ
وَ تَرْكَعٌ...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۵۸۵/۳)

برخی بعد از بیان این نکته که روایت در کتاب صلاة به شکل اول و در مستطرفات، به گونه دوم آمده، گفته اند: «... وَ النَّسَخُ الْمُتَعَدِّدَةُ الَّتِي رَأَيْنَا مُتَّفَقَةً عَلَيَّ مَا ذَكَرْنَا وَ يُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ زُرَّارَةُ رَوَاهُ عَلَى الْوَجْهَيْنِ وَ رَوَاهُمَا حَرِيرٌ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ لِكِنَّةٍ بَعِيدٍ جِدًّا وَ الظَّاهِرُ زِيَادَةُ التَّكْبِيرِ مِنْ قَلَمِهِ أَوْ مِنَ النَّسَاحِ لِأَنَّ سَائِرَ الْمُحَدِّثِينَ رَوَوْا هَذِهِ الرُّوَايَةَ بِدُونِ التَّكْبِيرِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۷/۸۲)

مجلسی بر این باور است که دو گونه نقل شدن روایت توسط زراره و حریر، بسیار بعید است و بنابراین گویا تکبیر زائد، یا از قلم ابن ادریس است یا نسخه نویسان؛ زیرا محدثان این روایت را بدون تکبیر نقل کرده اند؛ برای نمونه صدوق حدیث را این گونه گزارش می کند: «وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَكْمَلُهُ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تَكْبِيرٌ وَ تَرْكَعٌ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۹۲/۱، ح ۱۱۵۹)

تأییدکننده این مطلب آن است که در تذکره الفقها و المعبر به حریر، ۹ فراز و اسقاط تکبیر نسبت داده شده است: «قَالَ حَرِيرٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِي فِي كِتَابِهِ: تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ وَ اسْقَطَ التَّكْبِيرَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ رَوَاهُ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَكْبِيرٌ وَ تَرْكَعٌ...» (حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۵/۳، حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۹/۲)

صاحب جواهر بعد از بیان مطالب بالا گوید: «قُلْتُ: فَتَخْرُجُ الرُّوَايَةُ حِينَئذٍ عَنِ الْحُجَّةِ بَلْ هِيَ كَذَلِكَ أَيْضًا مَعَ فَرَضِ اتِّحَادِهَا وَ اخْتِلَافِ النَّسَخِ... بَلْ يُمَكِّنُ دَعْوَى كَوْنِهَا كَذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يُفَرِّضِ اخْتِلَافَ النَّسَخِ...» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۸/۱۰)

ایشان بر این باور است که زیاد در روایت ابن ادریس در کتاب صلاة السرائر، مُخَل بوده و چه نسخه ها مختلف باشد و چه متحد، همان گونه که برخی به آن اشاره نموده اند،^۱ روایت از

۱. «نَظَرْتُ ذَلِكَ فِي نُسَخَتَيْنِ مِنَ السَّرَائِرِ إِحْدَاهُمَا صَحِيحَةٌ عَتِيقَةٌ مِنْ حَظِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْأَبِيِّ فِي سَنَةِ

حجیت خارج می‌شود؛ پس یکی از اثرهای بد زیاده و نقیصه، برون‌رفت آن از حجیت است.

۱-۴-۴- شاذ شدن روایت

از آثار منحوس زیاده و نقیصه در بعضی موارد، «شاذ» گردیدن حدیث است. صاحب جواهر در موردی در فرع فقهی «دیة جراحی که در انگشتان شصت به وجود می‌آید، به گونه‌ای که استخوان دیده می‌شود»، به آن اشاره نموده که دیة آن، یک بیستم دیة انگشت است؛ به جهت روایتی که در ادامه می‌آید: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا وَضَحَ الْعَظْمُ نِصْفَ عَشْرِ دِيَةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۲۹۰/۱۰، ح ۶)

ولی دقیقاً همین روایت در کتاب الکافی و الفقیه این گونه آمده است:

- «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أُضِخَ الْعَظْمُ عَشْرَ دِيَةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۷/۷، ح ۷)

- «وَرَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أُضِخَ الْعَظْمُ عَشْرَ دِيَةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱۳۷/۴)

صاحب جواهر با یادآوری این نکته که لفظ «نصف» در این روایت دچار نقیصه شده، گفته است: «نَعَمْ هُوَ فِي الْكَافِي وَ الْفَقِيهِ «عَشْرُ دِيَةِ الْأَصْبَعِ» بِإِسْقَاطِ لَفْظِ «النِّصْفِ» وَ حِينَئِذٍ يَكُونُ مِنَ السَّوَادِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۵۰/۴۳)

بنابراین پیدایش نقیصه در روایت اسحاق بن عمار، سبب شاذ گردیدن حدیث شده که می‌توان

آن را از پیامدهای نافرخته زیاده و نقیصه از منظر صاحب جواهر برشمرد.^۱

سَبْعٌ وَ سِتِّينَ وَ سَمَائَةَ تَرَكَ التَّكْبِيرَ فِي الْمَوْضِعَيْنِ وَ فِي نُسْخَةِ أُخْرَى كَثِيرَةَ الْعَلَطِ ذَكَرَهُ فِي الْمَوْضِعَيْنِ. (حسینی عاملی، بی تا: ۱۵۷/۷)

۱. ناتوانی معارضه با دیگر روایات، یکی دیگر از آثار نامبارک زیاده و نقیصه در احادیث است و از آنجا که صاحب جواهر فقط در یک مورد به این مطلب اشاره نموده (حسینی عاملی، بی تا: ۱۹۷/۳۰) و به مثال آن باید در عنوان «راه حل» با تیتیر «قرارگرفتن در باب مربوط» اشاره شود، از تکرارش پرهیز شد.

۲- راه حل صاحب جواهر

صاحب جواهر در برابر برتری دادن نقلی بر نقل دیگر در آسیب زیاده یا نقیصه، در صورت اثبات یکی بودن دو حدیث، (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۲۵/۹) یا در هنگام اثبات افتادگی در حدیثی یا وجود زیاده‌ای در آن، از راه‌هایی بهره می‌برد که عبارت است از:

۲-۱- اضبط بودن

یکی از مرجحات برای ترجیح گزارشی بر گزارش دیگر، «اضبط» بودن است. در فرع فقهی «کراهت پیچیدن لنگ روی پیراهن در نماز»، برخی فتوای کراهت نداده‌اند؛ (عاملی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۳/۳) زیرا به نقل تهذیب الاحکام بسنده نموده‌اند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يُبْغِي أَنْ تَتَوَشَّحَ بِإِزَارٍ فَوْقَ الْقَمِيصِ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَإِنَّهُ مِنْ زِيِّ الْجَاهِلِيَّةِ». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۲/۲۱۴، ح ۴۸)

در حالی که روایت در کتاب الکافی با این زیاده آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يُبْغِي أَنْ تَتَوَشَّحَ بِإِزَارٍ فَوْقَ الْقَمِيصِ وَأَنْتَ تُصَلِّي وَ لَا تَتَرَزُّ بِإِزَارٍ فَوْقَ الْقَمِيصِ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَإِنَّهُ مِنْ زِيِّ الْجَاهِلِيَّةِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۳۹۵)

صاحب جواهر به کراهت پوشیدن ازار (لنگ) بر روی پیراهن در نماز بر اساس زیاده الکافی فتوا داده و در دلیل این مطلب گفته است: «و قَدْ عَرَفْتَ رَوَايَتَهُ فِي الْكَافِي الَّذِي هُوَ أَضْبَطُ مِنَ التَّهْذِيبِ سَنَدًا وَ مَتْنًا خُصُوصًا فِي الْمَقَامِ عَلَى الْوَجْهِ الْمَذْكُورِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۸/۲۳۸)

ایشان به جهت اضبط بودن کلینی نسبت به طوسی در نقل روایت، چه در سند و چه در متن، گزارش ایشان را ترجیح می‌دهد؛ همان گونه که برخی ادعا نموده‌اند کمتر سند یا متنی در تهذیب الاحکام از «تصحیف»، «تحریف»، زیاده و نقیصه در امان مانده است،^۱ مخصوصاً در مقام

۱. «...مَا وَقَعَ لَهُ فِيهِ مِنَ التَّحْرِيفِ وَ التَّصْحِيفِ وَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ فِي الْأَسَانِيدِ وَ الْمُتُونِ بِحَيْثُ إِنَّهُ فَلَمَّا يَحْلُو حَدِيثٌ مِنْ ذَلِكَ فِي مَثَلِهِ أَوْ سَنَدِهِ كَمَا هُوَ ظَاهِرٌ لِلْمُمَارَسِ». (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۴/۲۰۹)

«تسامح در ادله سنن»، که صاحب جواهر بدان باور یافته،^۱ باید گزارش کلینی ترجیح یابد؛ بنابراین صاحب جواهر در این مورد و مواردی دیگر (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۶۱/۳؛ ۱۱۰/۶؛ ۳۷/۴۱) به جهت اضطراب بودن، نقلی را به نقل دیگر برتری داده است.

۲-۲- مراجعه به کتب حدیث و استدلال

از راه‌های اثبات درستی زیاده یا عدم آن، مراجعه به کتب حدیثی و استدلالی است و صاحب جواهر در مواردی از این معیار بهره برده است: (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳۶/۱؛ ۱۲۶/۵؛ ۲۸/۱۰؛ ۳۹۸/۳۵) برای نمونه ایشان در فرع فقهی «انجام دو سجده سهو برای فراموش کردن سجده و تشهد فراموش شده در نماز»، این حدیث را از کتاب الوافی مطرح می‌کند: «... عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: تَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ فِي كُلِّ زِيَادَةٍ تَدْخُلُ عَلَيْكَ أَوْ نَقْصَانٍ وَ مَنْ تَرَكَ سَجْدَةً فَقَدْ نَقَصَ». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۹۹۲/۸، ح ۶)

صاحب جواهر در این باره گوید: «بَلْ فِي الْوَافِي زَادٌ فِيهَا «وَمَنْ تَرَكَ سَجْدَةً فَقَدْ نَقَصَ» لَكِنَّ الْمَعْرُوفَ وَالْمَنْقُولَ فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ وَ غَيْرِهَا كَالْوَسَائِلِ عَدَمُهَا وَ الظَّاهِرُ أَنَّهَا مِنْ عِبَارَةِ الشَّيْخِ فِي التَّهْذِيبِ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۰۱/۱۲)

با مراجعه به کتب استدلالی مانند نزهة الناظر، (حلی، ۱۳۹۴ق: ۴۰) منتهی المطلب، (حلی، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۷) کنز الفوائد، (عمیدی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۱/۱) ایضاح الفوائد، (حلی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲/۱) ذکری الشیعة، (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۸۹/۴) روض الجنان (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۸ق: ۹۲۷/۲) و... (عاملی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۱/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۵۰/۹ و...) و کتب روایی مانند وسائل الشیعة، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱/۸، ح ۳) الاستبصار، (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۶۱/۱، ح ۲) عوالی اللثالی (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ۱۰۵/۳) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۶/۸۵) روشن می‌شود که زیاده «وَمَنْ تَرَكَ سَجْدَةً فَقَدْ نَقَصَ» در تهذیب الاحکام سخن خود شیخ طوسی بوده است: (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۱۵۵/۲، ح ۶۶) ولی

۱. «... تَسَامَحْنَا فِي أُدْلَةِ السَّنَنِ...» (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۶/۱)

۲. از این رو ایشان، زیاده حدیث «... عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فِي الْكَلْبِ يَلْغُ فِي الْإِنَاءِ إِنَّهُ يَغْسِلُهُ ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا» (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۳۶۵/۱) را بر «ندب» حمل نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۳۵۶/۶)

فیض کاشانی خیال نموده، این قسمت جزو روایت است؛ از این رو این گونه گفته است: «بَيَانٌ: قَدْ مَضَى أَنْ نَقْصَانَ السَّجْدَةَ لَا يُوجِبُ سَجْدَتِي السَّهْوِ وَأَخْبَارٌ أُخْرَى تُتَافَى هَذَا الْخَبَرَ فَيَبْغِي أَنْ يُحْمَلَ هَذَا الْخَبَرُ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ دُونَ الْإِجَابِ». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۹۹۲/۸، ح ۶)

صاحب جواهر با مراجعه به کتب استدلالی و روایی ثابت می کند که زیاده در حدیث تہذیب الاحکام، سخن شیخ طوسی بوده و جزو روایت نیست. ایشان در این مورد و نمونه های دیگری (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۳۶/۱؛ ۱۲۶/۵؛ ۲۸/۱۰؛ ۶۰/۲۴؛ ۳۹۸/۳۵) از این معیار استفاده می کند.^۱

۲-۳- مراجعه به نسخه های مُعْتَمَد

از راه های تشخیص درستی یا نادرستی زیاده و نقیصه در حدیثی، رجوع به نسخه های صحیح و مورد اعتماد است که صاحب جواهر در مواردی از این معیار استفاده می کند؛ برای نمونه در فرع فقهی «ضمان غاصب به قیمت یوم الغصب» ایشان فراز زیر از حدیث ابی ولاد را برای بیان نکاتی مطرح می کند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ... فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ الْبُعْلُ كَسْرًا أَوْ دَبْرًا أَوْ عَقْرًا فَقَالَ: عَلَيْكَ قِيمَةٌ مَا بَيْنَ الصَّحَّةِ وَالْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ...».^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق: تہذیب الاحکام، ۲۱۵/۷، ح ۲۵)

ظاهر سخن امام صادق (علیه السلام) در این فراز، برگرداندن «ارش» روز برگرداندن حیوان است؛ ولی صاحب جواهر گوید: «وَإِنْ كَانَ فِيهِ أَنَّ الْمَوْجُودَ فِيمَا حَضَرَنِي مِنْ نُسخَةِ التَّهْذِيبِ الصَّحِيحَةِ الْمَحْشَاةِ «تَرُدُّهُ عَلَيْهِ» مِنْ دُونَ لَفْظِ «يَوْمٍ» وَ مَعْنَاهُ أَنَّكَ تَرُدُّ الْأَرْضَ عَلَيْهِ مَعَ الْبُعْلِ... وَ لَقَدْ أَطَبَّ بَعْضُ الْفُضَّلَاءِ فِي بَيَانِ الْمَعْنَى الْمَرْبُورِ لِعَدَمِ وَقُوفِهِ عَلَى النُّسخَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا...». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۰۲/۳۷)

صاحب جواهر به جهت دست یافتن به نسخه ای صحیح از کتاب تہذیب الاحکام که در حاشیه آن به «ترده علیه» بدون لفظ «یوم» بسنده شده، روایت را این گونه معنا می کند که

۱. سزایم یاد کرد است که ملاک «سنجش با روایات دیگر» را می توان در همین معیار گنجد؛ زیرا مصداقی از مراجعه به کتب دیگر روایی در حدیثی به شمار می رود که در آن زیاده و نقیصه اتفاق افتاده است. صاحب جواهر در مواردی از این ملاک بهره می برد. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۱۱/۴؛ ۲۶۸/۱۳؛ ۲۹۸/۱۸؛ ۱۸۶/۳۷)
۲. «گفتم: در صورتی که شکستگی در استر پدید آید، در پاهایش یا مانند آن، یا دچار جراحت شود [آیا قیمت استر بر عهده من است؟] امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بله، مابه التفاوت صحیح و معیوب در روزی که به صاحبش برمی گردانی [بر عهده توست].»

کرایه‌کننده حیوان باید مابه‌التفاوت قیمت حیوان سالم و معیوب را به‌همراه حیوان به صاحبش بازگرداند، نه اینکه مابه‌التفاوت قیمت «یوم‌الرد» پرداخت شود؛ ولی برخی به‌جهت دست‌نیافتن به این نسخه، در معنای روایت بحث‌های طولانی کرده‌اند؛ (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ۲/۶۴۳) بنابراین صاحب جواهر در این مورد و نمونه‌های دیگری^۱ (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۲/۱۶۷؛ ۲۴/۶۰) به بهره‌مندی از ملاک مراجعه به نسخ معتمد، (مورداعتماد) اشاره کرده است؛ معیاری که برای حدیث‌پژوهان بسیار کارساز است، مخصوصاً با دسترسی آسان به وبگاه‌هایی که نسخ خطی هزاران کتب روایی را بارگذاری نموده‌اند. (مانند: totfim.com و aghabozorg.ir)

۲-۴- قرارگرفتن حدیث در باب مربوط

از راه‌های تشخیص درستی زیاده یا نقیصه، آن است که ببینیم حدیث در چه بابی از ابواب کتب حدیثی قرار گرفته است. صاحب جواهر در نمونه‌ای به این مهم اشاره می‌کند: فرع فقهی «عده زنی که با او نکاح موقت شده و سپس دخول گشته و بعد از آن، مرد مدت را بخشیده یا مدت تمام شده است». ایشان گویند: به‌جهت روایاتی، باید این زن «دو حیض»، عده نگه دارد؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۴۵۱، ح ۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/۲۳۳، ح ۸۶) سپس خاطر نشان می‌کند: این حدیث صحیح،^۲ با روایات پیش گفته نمی‌تواند معارضه کند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: عِدَّةُ الْمُتَعَةِ إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَحَيْضَةٌ وَإِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَنِصْفٌ». (طوسی، ۱۴۰۷ق: تهذیب الاحکام، ۱۶۵/۸، ح ۱۷۲)

۱. مانند مراجعه و مقابله با نسخه‌ای که به‌خط صاحب کتاب نوشته شده است؛ مثلاً نسخه‌ای از تهذیب الاحکام به‌خط شیخ طوسی نگاشته شده و صاحب وسایل از مقابله با آن در اثبات زیاده‌ای بهره برده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴/۳۳۷، ح ۵) و صاحب جواهر این مطلب را بدون نقد بیان می‌کند. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۷/۳۵۰)

۲. طریق و سند حدیث عبارت است از: محمد بن حسن طوسی، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۳) محمد بن محمد بن نعمان، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۹) جعفر بن محمد بن قولویه، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۴) محمد بن یعقوب کلینی، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸) علی بن ابراهیم، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) ابراهیم بن هاشم، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶) (بر وثاقت ایشان ادعای اجماع شده است. [ابن طاووس، بی‌تا: ۱۵۸]) ابن ابی عمیر، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶۵) ابن اذینه، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۴) و زراره، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۵) که همه این افراد، امامی و ثقه هستند؛ بنابراین روایت، صحیح ارزیابی می‌شود.

این روایت در کتاب الکافی این گونه گزارش شده است: «عَلِيٌّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ تَحِيصُ فَحَيْضَةٌ وَإِنْ كَانَتْ لَا تَحِيصُ فَشَهْرٌ وَ يَصْفٌ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۸/۵، ح ۱)

صاحب جواهر بعد از آوردن روایت تهذیب الاحکام گوید: «وَالْمَوْجُودُ فِي الْكَافِي كَمَا اعْتَرَفَ بِهِ غَيْرٌ وَاحِدٍ إِسْقَاطُ «عِدَّةِ الْمُتَمَتِّعَةِ» مِنْهُ نَعْمَ هُوَ فِي التَّهْذِيبِ كَذَلِكَ وَ يُؤَيِّدُهُ رَوَايَتُهُ فِي الْكَافِي فِي عِدَّةِ الْمُتَمَتِّعِ بِهَا». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۱۹۷/۳۰)

اتحاد کامل دو سند نشانه این است که هر دو گزارش از یک حدیث است؛ ولی در گزارش محمد بن حسن طوسی زیاده «عدة المتعة» وجود دارد، که در نقل کلینی افتاده است. تأییدکننده این سخن آن است که این حدیث اولین روایت عنوان «بَابُ عِدَّةِ الْمُتَمَتِّعَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۸/۵) در «أَبْوَابُ الْمُتَمَتِّعَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۶۵/۵-۴۴۸) کتاب الکافی است؛ بنابراین می توان از عناوین ابواب کتب حدیثی به عنوان راه حلی در درستی زیاده یا نقیصه احادیث آن باب به عنوان تأییدکننده بهره برد.

۲-۵- موافقت با عامه

از موافقت زیاده یا نقیصه با روایات عامه می توان به عنوان قرینه‌ای در زائدبودن زیاده یا افتادگی نقیصه بهره برد که صاحب جواهر در نمونه‌ای به این معیار اشاره می کند. در فرع فقهی «کراهت تنه‌ایستادن مأموم در نماز جماعت، البته بدون عذر» به روایت زیر اشاره می کند:

«...عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا تَكُونَنَّ فِي الْعَيْكَلِ قُلْتُ: وَمَا الْعَيْكَلُ؟ قَالَ: أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ الصُّفُوفِ وَحَدَّكَ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنِ الدُّخُولُ فِي الصَّفِّ قَامَ حِدَاءَ الْإِمَامِ أَجْرَاءً فَإِنْ هُوَ عَانَدَ الصَّفِّ فَسَدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ.»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۰۷/۸، ح ۱)

این روایت ظهور دارد در اینکه مأمومی که تنها در صف، نماز می خواند نمازش باطل

۱. امام علی عليه السلام فرمودند: «پیامبر صلى الله عليه وآله به من فرمود: «عیکل» [به آخرین اسب در مسابقه اسب‌دوانی گویند] نباش. عرض کردم: عیکل چیست؟ فرمود: اینکه پشت سر همه صف‌های نماز جماعت، تنها در یک صف نماز بگزاری؛ پس اگر نتوانستی در صفی داخل شوی، در کنار امام جماعت بایست. این کار، مجزی است؛ زیرا اگر کسی در صفی از صفوف نماز جماعت قرار نگیرد، نمازش فاسد می شود.»

است. صاحب جواهر درباره آن گوید: «... فِي خَبَرِ السَّكُونِيِّ «فَسَدَتْ» مَعَ امْتِنَانِ اِنْكَارِ كَوْنِ حُصُوصِ هَذِهِ اللَّفْظَةِ مِنَ الْخَبَرِ بِقَرِينَةٍ حَذَفَهَا عَنْهُ فِي الْمَرْوِيِّ عَنْ دَعَائِمِ الْاِسْلَامِ وَ مَوَافَقَتِهَا لِلْمَرْوِيِّ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ اِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اَبْصَرَ رَجُلًا خَلَفَ الصُّفُوفَ وَحَدَهُ فَأَمَرَهُ اَنْ يُعَيِّدَ الصَّلَاةَ». (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۶۸/۱۳)

لفظ «فسدت» چون در احادیث دعائم الاسلام نیامده^۱ و موافق با روایت اهل سنت بوده، (ترمذی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۳/۱، ح ۲۳۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۵۲۹/۲۹، ح ۱۸۰۰۵-۱۸۰۰۲؛ ۵۳۴، ح ۱۸۰۰۷) می تواند انسان را بر این باور بکشانند که زائد است؛ از این رو که رشد در مخالفت با روایات اهل سنت است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۱) این ملاک، معیاری بوده که سازماند است حدیث پژوهان بدان توجه کنند.^۲

نتیجه گیری

در چگونگی تعامل صاحب جواهر با پدیده زیاده و نقیصه در متن روایات فقهی به این نتیجه رسیدیم:

- ۱- صاحب جواهر اصل زیاده را بر عدم نقیصه ترجیح می دهد؛
- ۲- عوامل زیاده و نقیصه از نظر ایشان عبارت است از: راویان و ناسخان؛
- ۳- قراین شناسایی زیاده و نقیصه از منظر مؤلف جواهر الکلام عبارت است از: گزارش مطلعان و متخصصان حدیث، سنجش حدیث با همان روایت در کتب دیگر یا با احادیث هم مضمون، مراجعه به کتب روایی اصیل، اتحاد راوی یا سند و عدم وضوح معنا؛

۱. روایاتی که در کتاب دعائم الاسلام آمده، این گونه است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ لَا تَقُومَنَّ فِي الْعُثْكَلِ قُلْتُ: وَ مَا الْعُثْكَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ الصُّفُوفِ وَحَدَّكَ يَغْنِي وَ اللَّهُ أَعْلَمُ إِذَا وَحَدَّ مَوْضِعًا فِيمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الصُّفُوفِ فَأَمَّا إِذَا لَمْ يَجِدْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنْ صَلَّى وَحَدَهُ خَلْفَ الصُّفُوفِ» (ابن حيون، ۱۳۸۵ق: ۱/۱۵۵) و «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَدْخُلَ الصَّفَّ فَلْيَقُمْ جَدَاءَ الْإِمَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْزِيهِ وَ لَا يُعَانِدِ الصَّفَّ». (ابن حيون، ۱۳۸۵ق: ۱/۱۵۶)

۲. سازماند یادکرد است، گزارش مطلعان و متخصصان حدیث، از زاویه ای می تواند راه کشف زیاده و نقیصه باشد و از زاویه دیگر به عنوان راه حل مطرح شود و چون پیش تر جزو قراین آورده شده، در اینجا به دادن آدرس در مواردی که به عنوان راه حل است، بسنده می شود. (نجفی، ۱۳۶۲ق: ۲۹۸/۱۸ و ۲۵۲/۲۳)

۴- آثار نافرخته‌ی زیاده و نقیصه در دیدگاه صاحب جواهر، اضطراب، تأثیر نادرست بر فتوا، خروج از حجیت، شاذ شدن روایت و ناتوانی حدیث مزید یا دچار نقیصه شده یا دیگر احادیث است:

۵- راه حل در برابر برتری دادن نقلی بر نقل دیگر در آسیب زیاده یا نقیصه، یا در هنگام اثبات افتادگی یا وجود زیاده عبارت است از: اضطراب بودن، مراجعه به کتب حدیث و استدلال، رجوع به نسخه‌های مورد اعتماد، قرارگرفتن حدیث در باب مربوط و موافقت با عامه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

۱. آریان، حمید، تابستان ۱۳۸۶، «خلل زدایی از اسناد روایات؛ راهکارها و قراین»، علوم حدیث، ش ۴۴.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۰۵ق، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء علیه السلام.
۳. ابن ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰ق، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵. _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۶. _____، ۱۳۸۵ش، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری.
۷. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق عامر غضبان و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۸. ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۹. ابن طاووس، علی، بی تا، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. ابوریة، محمود، بی تا، أضواء علی السنة المحمدیه، بی جا: البطحاء.
۱۱. اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق آقا مجتبی عراقی و دیگران، قم: جامعه مدرسین قم.
۱۲. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف.
۱۳. بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مفرم، قم: جامعه مدرسین قم.

١٤. بيهقي، احمد، ١٤٢٤ق، السنن الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٥. ترمذى، محمد، ١٤١٩ق، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذى، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث.
١٦. حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، تفصيل وسائل الشيعة إلى مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
١٧. حسيني عاملى، جواد، بي تا، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، تحقيق محمداقبر حسيني شهيدى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٨. حكيم، سيدمحسن، ١٤١٦ق، مستمسك العروة الوثقى، قم: دار التفسير.
١٩. حلى، جعفر بن حسن، ١٤١٨ق، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: المطبوعات الدينية.
٢٠. _____، ١٤٠٧ق، المعبر في شرح المختصر، تحقيق محمدعلى حيدرى و ديگران، قم: مؤسسة سيد الشهداء (عليه السلام).
٢١. حلى، حسن بن يوسف، ١٤١٤ق، تذكرة الفقهاء، تحقيق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
٢٢. _____، ١٤١٣ق، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: جامعه مدرسين.
٢٣. _____، ١٤١٢ق، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
٢٤. حلى، محمد بن حسن، ١٣٨٧ق، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، تحقيق سيدحسين موسى كرماني و ديگران، قم: اسماعيليان.
٢٥. حلى، يحيى بن سعيد، ١٣٩٤ق، نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظائر، قم: رضى.
٢٦. خوانسارى، محمداقبر، ١٣٩٠ق، روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، تحقيق اسدالله اسديان، قم: دهقانى اسماعيليان.
٢٧. خوانسارى، موسى بن محمد، ١٣٧٣ق، رسالة في قاعدة نفى الضرر، تهران: المحمدية.

٢٨. خوئی، ابوالقاسم، بی تا، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا.
٢٩. دارمی، عبدالله، ١٤٢١ق، مسند الدارمی المعروف بسنن الدارمی، تحقیق حسین سلیم دارانی، ریاض: دار المغنی.
٣٠. دلبری، سیدعلی و رضا حق پناه، بهار و تابستان ١٣٩١، «بررسی پدیده «زیاده و نقیصه» در روایات»، حدیث پژوهی، ش ٧.
٣١. روحانی، سیدصادق، ١٤٢٩ق، منهاج الفقاهة، قم: انوار الهدی.
٣٢. سبزواری، محمدباقر، ١٤٢٣ق، کفایة الاحکام، قم: جامعه مدرسین.
٣٣. صدر، سیدحسن، بی تا، نهاية الدراية، تحقیق ماجد الغریاوی، بی جا.
٣٤. طوسی، محمد بن حسن، ١٤٠٧ق، الخلاف، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم: جامعه مدرسین.
٣٥. _____، ١٣٩٠ق، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تصحیح حسن موسوی خراسان، تهران.
٣٦. _____، ١٤٠٧ق، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
٣٧. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ١٤٠٨ق، الرعاية في علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: بهمن.
٣٨. عاملی (شهید اول)، محمد، ١٤١٩ق، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
٣٩. عاملی، محمد بن علی، ١٤١١ق، مدارک الاحکام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
٤٠. عمیدی، سیدعمیدالدین، ١٤١٦ق، کنز الفوائد في حل مشکلات القواعد، تحقیق محی الدین واعظی و دیگران، قم: جامعه مدرسین.
٤١. عیاشی، محمد بن مسعود، ١٣٨٠ق، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.

٤٢. فيض كاشاني، محمد محسن، ١٤٠٦ق، كتاب الوافي، اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين علي (عليه السلام).
٤٣. كجورى شيرازى، محمد مهدي، ١٤٢٤ق، الفوائد الرجالية، تحقيق محمد كاظم رحمان ستايش، قم: دار الحديث.
٤٤. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٢٩ق، الكافي، قم: دار الحديث.
٤٥. _____، ١٤٠٧ق، الكافي، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٤٦. لنگرودى، سيد مرتضى، ١٣٨٠ق، الرسائل الثلاث، قم: اسلام.
٤٧. مامقانى، عبدالله، بى تا، تنقيح المقال في علم الرجال، بى جا.
٤٨. مجلسى، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الانوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٤٩. ميرداماد، محمد باقر، ١٣١١ق، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، قم: دار الخلافة.
٥٠. نجاشى، احمد، ١٣٦٥، رجال النجاشى، قم: جامعة المدرسين بقم.
٥١. نجفى، محمد حسن، ١٣٦٢، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تحقيق عباس قوچانى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٥٢. _____، ١٤٢١ق، جواهر الكلام فى ثوبه الجديد، تحقيق مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامى طبقاً لمذهب اهل البيت (عليهم السلام)، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامى.